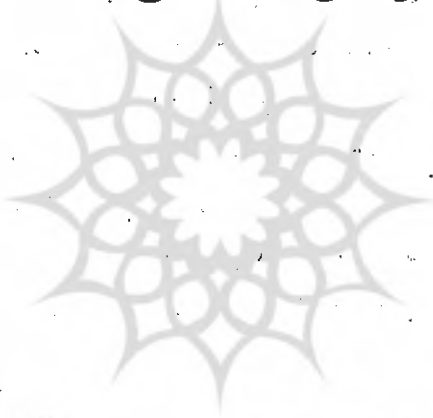


# □ واژه نامه اسلامی

□ مرتضیٰ عبداللہی



پژوہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

اجتہاد لغتی است عربی از کلمہ جہد و بمعنی کوشیدن و کوشش کردن، اما در  
فقہ اسلامی، «درک و استنباط احکام الہی و شرعی توسط متخصصان از طریق قرآن، سنن،  
اجماع و عقل را اجتہاد» گویند.

۲۴۵ / قاموس

برای رسیدن به درجه اجتهاد، آموختن و گذراندن مراحل ذیل الزامی است:

- ۱- تسلط کافی به زبان و ادبیات عرب
- ۲- آگاهی مقدماتی از فلسفه و منطق (این قسمت را مقدمات گویند)
- ۳- آموختن اصول فقه
- ۴- تحصیل منطق و کلام
- ۵- آشنائی با استدلالات فقهی (این قسمت را سطح می نامند)
- ۶- طالب علم اجتهاد پس از طی مراحل مذکور، به بررسی و تحقیق مسائل فقه و اصول و نقد و بررسی نظرات گوناگون میپردازد (این مرحله که خارج از ستون وبدون محدود شدن در آنها صورت میگیرد اصطلاحاً مرحله «خارج» نام دارد).

۷- برای رسیدن بدرجه اجتهاد یادگیری علم رجال الدرایه لازم است هدف از این یادگیری، تشخیص حدیث درست و معتبر از حدیث نادرست است. گذراندن این دوره ها بر حسب استعداد شخص و نحوه درک مطالب متفاوتست ولی رویهمرفته برای صرف مقدمات (ردیف دوم) سه سال، برای صرف سطح (ردیف پنجم) پنج تا شش سال برای گذراندن خارج (ردیف ششم) شش سال و جهت یادگیری علم رجال الدرایه (ردیف هفتم) معمولاً ده سال وقت لازم است.

پس از طی این دوره ها و تحمل زحمات فراوانست که اجتهاد حاصل میگردد و شخص فاجتهد نامیده میشود و از این زمان میتواند در امور فقهی فتوا داده و حکم شرعی صادر کند.

### استضعاف:

استضعاف از ریشه ضعیف، در ساخت استعمال بمعنی بضعف کشیدن و زبون شمردن و در صیغه مفعول (یعنی مستضعف) بمعنی به ضعف کشیده و زبون نگاهداشته شده است: بررسی آیات قرآن نشان میدهد که مستضعف در سه گروه اطلاق میشود که نقطه مشترکشان مساله مورد تجاوز و ستم مستکبران قرار گرفتن است، این سه گروه بشرح ذیل می باشد.

### ۱- تسلیم شدگان و درماندگان:

این گروه مستضعفینی اند که در نظام استکبار، از هر جهت مورد تهاجم قرار گرفته و کلیه امکانات مادی و معنوی آنها را به تاراج رفته است و زمینه هیچ نوع رشد فرهنگی را ندارند. بیچارگی آنها در حدیست که شرایط موجود را همچون تقدیر آسمانی و سرنوشت محتوم الهی میدانند و سکوت اختیار کرده و تن به بلا میدهند. بر اساس آیات ۹۷ و ۹۸

سوره نساء جای این عده در جهنم است و سرنوشتی شوم خواهند داشت.

۲- مستضعفین خود فروخته:

این گروه، افرادی اند که ظلم و تجاوز و استثماری که خود دچار آن بوده‌اند کرامت انسانی خود را زیر پا گذاشته و با مستکبران همکاری میکنند. این عده با استفاده از امکانات ناچیزیکه که از طبقات استثمارگر دریافت میکنند همچون ابزاری برای ادامه استضعاف و سرکوبی طبقات زیرستم، بکار گرفته میشوند. آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره ۳۸ قرآن (سبأ) درباره آنها سخن میگوید و به تعبیر قرآن، با اینکه این گروه جزو مستضعفین اند ولی هرگز مشمول وعده الهی برای بدست گرفتن سرنوشت جامعه خود نیستند.

۳- مستضعفین مبارز و پشیمان:

مستضعفینی اند که در سیاهترین شرایط استضعاف، بی قرار و بی آرام و بدون هیچگونه عذر و بهانه‌ای بر ظالمان زمان خود شوریده‌اند. مقام وراثت و امامت زمین بوعده قرآن منحصر به این عده است که در جریان جهاد و مبارزه علیه شرایط حاکم، لیاقت عهده‌داری آنرا بدست آورده‌اند و همانطوریکه پشیمانان شورش مستضعفان علیه طاغوت بوده‌اند پس از سقوط طاغوت نیز بقول قرآن شایستگی تحقق بخشیدن به وعده‌الله را پیدا کرده‌اند، این آیه قرآن شاهد و ناظر این گروه از مستضعفین است.

و نريدان ممن على الذين استضعفوا في الارض و نجملهم ائمه و نجملهم الوارثين و نمکن لهم في الارض، (ما اراده کردیم که به مستضعفین منت نهم و آنان را به امامت خلق و به وراثت دستاوردهای انسانی تاریخ برسانیم و آنان را جهت برپائی نظام عادلانه و انسانی در زمین قدرت بخشیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ارتداد:

ارتداد در زبان عربی بمعنی، برگشتن و در اصطلاح فقهای اسلامی برگشتن از دین و کفر بعد از اسلام است.

شخصی که عمل ارتداد را انجام میدهد «مرتد» خوانده میشود.

ریشه این بحث را قرآن مجید در آیه ۲۱۷ از سوره بقره چنین بیان میکند... و کس از شما از دین خود (اسلام) برگردد و در حال ارتداد و کفر بمیرد چنین اشخاصی اعمالشان در دنیا و آخرت تباہ و باطل است و آنان اهل جهنمند و در آن همیشه معذب خواهند بود.»

ارتداد که موجب کفر و کیفر میگردد مشروط به بلوغ، عقل، اختیار و قصد و نیت میباشد، بنابراین ارتداد افراد غیر بالغ و یا دیوانه بالغ و همچنین ارتداد شخص در حالت نسیان و فراموشی و یا در حالت خشم و غضب که از حالت طبیعی و عادی خارج شود موجب کفر نخواهد بود.

بطور کلی ارتداد بدو نوع تقسیم میشود: ارتداد فطری و ارتداد ملی  
۱- مرتد فطری: کسی را گویند که در حال انعقاد نطفه اش یکی از والدینش  
مسلمان بوده و بعد از بالغ شدن اظهار اسلام نموده و بعد از آن از دین مبین اسلام خارج  
گردد.

۲- مرتد ملی: فردیست که در حال بسته شدن نطفه اش والدینش کافر بوده و بعد از  
آن به کفر بازگشته باشد.  
احکام این دو نوع مرتد هر کدام جداگانه است که در کتب فقهی بطور مشروح بیان  
شده است.

پاورقی:

اکثر فقها تعداد ادله استنباط احکام را چهار دلیل یعنی: قرآن، سنت، اجماع و عقل میدانند.

الف - قرآن:

قرآن که در اصول بیشتر به کتاب از آن تعبیر میشود مهمترین دلیل اثبات احکام است. اهمیت آن ناشی از این  
است که اساس دین اسلام و کلام خداست و حضرت محمد بن عبدالله (ص) پیامبر اسلام حامل این کلام الهی از سوی  
خدا برای بشر است.

ب - سنت:

دومین دلیل استنباط احکام اسلامی سنت است و در تعریف آن میگویند: سنت عبارتست از قول یا فعل یا  
تقریر معصوم (ع) نقل و حکایت سنت را روایت حدیث و خبر گویند.  
منظور از قول و فعل، گفتار و کردار پیشمیر یا امام و منظور از تقریر، سکوت و رفتار تأیید آمیز معصوم است نسبت  
به فعل یا قول یا عقیده ای که در حضورش انجام شده و آنرا رد نکرده باشد.

ج - اجماع:

در لغت بدو معنی آمده یکی بمعنای عزم، قصد و نیت و دیگری بمعنی اتفاق، در اصطلاح فقهی بیشتر معنی  
دوم مورد نظر است. معنی اصطلاحی اجماع از حدیثی از پیشمیر اسلام (ص) اقتباس شده است بدین مضمون که:  
«لا تجتمع امتی علی الخطاء» یعنی امت من بر خط اجماع (اتفاق) نمی کند. در مقابل اجماع، اختلاف قرار دارد که  
سبب جدائی مذاهب در اسلام از یکدیگر میشود.

از دیدگاه اهل تسنن و تشیع، تعریف اجماع متفاوتست، با اعتقاد علمای اهل سنت و جماعت، اجماع  
عبارتست از اتفاق امت محمد (ص) بر امری از امور دینی (غزالی در کتاب مستضی) در این تعریف توضیح داده شده  
است که منظور از امت، مجتهد صاحب تقوی است و اتفاق همه مردم لازم نیست.

از دید علمای شیعه، اجماع عبارتست از اتفاق جماعتی، که اتفاق آنها کاشف از رأی معصوم باشد بر امری از  
امور دینی (میرزای قمی در کتاب قوانین) در این تعریف، مراد از اتفاق جماعتی، منظور اتفاق مجتهدین در اسلام  
است.

د - عقل: یکی دیگر از دلایل درک احکام اسلامی است و در تعریف آن میگویند دلیل عقلی عبارتست از  
یک حکم عقلی که با درک صحیح آن ممکن باشد یک حکم شرعی بدست آید، بعبارت دیگر دلیل عقلی عبارتست از  
ادراک عقلی که بتواند زمینه یک حکم شرعی قرار گیرد. برای مثال بحکم عقل ظلم و تجاوز و خیانت در امانت  
محکوم است که این مسایل در حوزه عمل خود میتواند زمینه های شرعی را نیز بدنبال داشته باشد.